



خاطره شنیده نشده از حاج قاسم و شهید سید رضی موسوی

تصاویر و خاطره ای شنیده نشده از حاج قاسم سلیمانی و شهید سید رضی موسوی. برای مشاهده نمایه کیو آر کد مقابل را اسکن کنید.

در منزل حاج قاسم روضه‌های پرشماری برگزار می‌شد که خیلی دعوت می‌کردند و ما در منزل ایشان حاضر می‌شدیم و چندین بار حاج قاسم از من طلب حلالیت و رضایت گرفتند که ناراضی نباشید، شهید موسوی خیلی درگیر فعالیت در سوریه هستند. با شهادت حاج قاسم، مرتب سیدرضی شهید سلیمانی را در عالم خواب ملاقات کرده بود و شهید سلیمانی در عالم خواب گفته بودند خیلی کار خوبی است که از خانواده من و خانواده‌های شهدا دلجویی می‌کنید. حاج قاسم به سیدرضی گفته بودند در بهشت منتظر شما هستیم. شهید سلیمانی هر وقت سوریه می‌آمدند تأکید داشتند همراه شهید موسوی باشند.

هر چند مطمئن بودم سیدرضی به شهادت می‌رسد، اما زمان شهادت ایشان مشخص نبود. اجر کارهای سیدرضی شهادت بود و یک ماه مانده به شهادت اعلام کرد ۴۰ کیلومتری دمشق خانه‌ای گرفته است. ما صرفاً در ایران در منزل خودمان بودیم و در خارج از ایران با دیگران زندگی می‌کردیم.

از زمان عملیات طوفان الاقصی اوضاع خیلی عجیب شده بود و دلم به ماندن در دمشق نبود؛ ولی سیدحسین نصرالله فرموده بودند شهید موسوی را جابه‌جا نکنند؛ چون خیلی تهدیدات زیاد بود. نزدیک مدرسه ایران در دمشق چند هفته بودیم. این اواخر ایشان می‌خواست بیشتر از قبل خانواده را ببیند که این خیلی رفتار عجیبی بود. در واقع قصد داشت رضایت ما را جلب کند. شهید موسوی به من می‌گفت در این ۴۰ سال زندگی چیزی از من نخواستی و من شرمند شما و خانواده هستم. چند روز پیش از شهادت سید، استرس شدیدی داشتم. صبح روز شهادت مدرسه رفتم و شهید موسوی هم به سفارت ایران در دمشق رفت و بعد از مدتی در زینبیه و مقتل شهیدان حاضر شدیم. سر ساعت ۱۶ چند نفر از دوستان آمدند که به اتفاق به منزلشان برویم که خبر رسید

اسرائیل با هدف قرار دادن زینبیه، سیدرضی را به شهادت رسانده و در اولین لحظه اعلام خبر شهادت سیدرضی من به خانواده‌هایی که آمده بودند، خبر شهادتشان را دادم و دنیا متوجه این خبر شد.

شما موفق به دیدن و تبرک پیکر شهید سید رضی موسوی شدید؟

پیش از بردن پیکر سید به سردخانه دیداری با ایشان داشتیم. تنها نگرانی شهید موسوی فرزند معلولمان بود. کفن را باز کردند و فرزندمان با بی‌تابی پدر شهیدش را دید. فردای آن روز چند فرمانده سپاه برای تسلیت به نزدیکی مدرسه دمشق آمدند.

از تشییع پیکر ایشان در کربلای معلی بگوئید. چه حال و هوایی داشت این وصال بی‌مثال؟

به فرماندهان گفتم شهید موسوی وعده رفتن به کربلا را به ما داده بود، ولی هنوز محقق نشده؛ بنابراین در آن نشست این مورد را خواستم که پس از کربلا رفتن همراه پیکر شهید به ایران برویم که بعد از رفتن به کربلا غوغایی برپا شد.

دیدار با رهبر معظم انقلاب چه اثری در روحیه و انگیزه‌های شما داشت؟

با ورود پیکر شهید به ایران گفتند به دیدار آقا برویم. دیدار با رهبر معظم انقلاب خیلی تسکین‌بخش بود و البته باورمان نمی‌شد، البته سیدرضی آرزو داشت و همواره می‌گفت خدا کند نماز بر پیکر مرا رهبر معظم انقلاب بخوانند که به این آرزویش هم رسید. در دیدارمان با رهبر معظم انقلاب، ایشان به ما فرمودند اجر شما و فرزندانان کمتر از شهادت نیست و این جمله را چند بار تکرار کردند.

خیلی جمله ارزشمندی به شما فرمودند. در این ۴۰ سال، از وضعیت زندگی تان خسته و ناراضی هم شدید؟

حتی یک لحظه هم نه! در ۴۰ سال زندگی‌ام با شهید سیدرضی خطرات زیادی ما را تهدید می‌کرد، اما هیچ‌گاه ناراضی نداشتیم. این را لطف خدا می‌دانم. اگر کار برای خداوند متعال و در مسیر الهی باشد، انسان هیچ‌گاه خسته نمی‌شود و در این ۴۰ سال خستگی برایم معنا نداشت. محل سکونت ما جایی بود که ۵۰ کیلومتر با فرودگاه دمشق فاصله داشت، برق نبود و در مسیر همیشه باید به سرعت می‌رفتیم تا ماشین مورد اصابت خمپاره قرار نگیرد.

در ۴۰ سال زندگی‌ام با شهید سیدرضی خطرات زیادی ما را تهدید می‌کرد، اما هیچ‌گاه ناراضی نداشتیم. این را لطف خدا می‌دانم. اگر کار برای خداوند متعال و در مسیر الهی باشد، انسان هیچ‌گاه خسته نمی‌شود و در این ۴۰ سال خستگی برایم معنا نداشت



عکس دیده نشده از سردار شهید قاسم سلیمانی و سردار سید رضی موسوی



سید رضی در حسینیه اعظم زنجان به عنوان خادم افتخاری